

معنا شناسی جاهلیت در قرآن

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده

درباره معنای واژه جاهلیت در قرآن کریم اختلاف نظر وجود دارد: برخی آن را به معنای بی‌دانشی و نادانی گرفته‌اند؛ اما در این مقاله تلاش شده‌است که به مدد ادله عقلی مانند تحدی قرآن، غنای ادبی باقیمانده از عصر جاهلی، هدف بعثت و تناسب اعجاز قرآن با عصر حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله و ادله نقلی مثل اقوال لغویون، سخنان ادبا، روایات معصومین‌علیهم السلام و آیات قرآن کریم ثابت‌شود، جاهلیت به معنای مذکور نیست؛ بلکه به این معناست که مردم پیش از اسلام از مکارم اخلاقی بهره کاملی نداشتند. کلیدواژه‌ها: جاهلیت، دوره قبل از اسلام، مکارم اخلاق، نادانی.

1. مقدمه

واژه "الجاهلیة" در چهار سوره قرآن کریم به ترتیب در سوره آل عمران، آیه 154؛ مائده، آیه 50، آیه 33 و سوره فتح آیه 26 و همچنین ماده "جهل" در صیغه‌های مختلف قریب به بیست‌بار در سوره مختلف قرآن آمده است (1).

در کتب معتبری چون نهج‌البلاغه و نهج‌الفصاحه و همچنین ادبیات عرب در مورد این واژه مطالب زیادی مشاهده می‌شود. اما متأسفانه این واژه نزد عرب و بویژه فارسی‌زبانان تحریف معنوی شده است و بیشتر آن را مترادف "نادانی" و متضاد "علم" و "شناخت واقعی" تعریف می‌کنند و شاید کاربرد فراوان آن را در این معنا و آنچه درباره اوضاع اجتماعی پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان نظیر جنگ و ستیز، عادات ناشایست، اعتقادات خرافی و از همه مهمتر زنده به گور کردن دختران که در برخی کتب آمده است، بتوان از مهمترین عوامل این تحریف بشمار آورد.

نویسنده کتاب تاریخ ادبیات عرب در معنای جاهلیت می‌گوید:

دوران نادانی و جهالت نیست که در برابر دوران بعد، یعنی عصر علم که پیامبراسلام‌صلی الله علیه وآله ایجاد کرد و نیز در مقابل وحی خدایی قرار گیرد؛ لفظ جاهلیت درحقیقت شامل تمام پدیده‌های خشونت، درندگی، استبداد، خودپرستی و... می‌گردد (2).

در این مقال بر آنیم که با ذکر ادله‌ای موثق و به استناد آیات و روایات متعدد روشن نماییم که آن مردم، مردمی "جاهل" به معنی رایج آن یعنی نادان نبوده‌اند و چنین نبوده است که حظی از علوم روز منطقه و فرهنگ رایج در این سرزمین نداشته‌اند؛ بلکه این اعراب فضایی را می‌ستودند و به آن افتخار می‌ورزیدند؛ از جمله: شجاعت در پیکار، بردباری در مصائب، وفاداری به افراد قبیله، سخاوت با نیازمندان و تنگدستان، مهمان‌نوازی و پافشاری در انتقام.

این مردم در سرزمینی می‌زیسته‌اند که عموماً اراده هر کس قانون محسوب می‌شد و قبایل همواره سرگرم حمله به یکدیگر بودند؛ لذا دلاوری در جنگ و پیکار و استقامت در برخوردهای قبیله‌ای و مصائب روزگار از ضروریات آنها بود. بنابراین تصادفی نیست که اشعار مربوط به جنگ قبایل بیش از نیمی از جنگ‌های معروف شعر جاهلی را که به حماسه مشهور است، اشغال کند. این اشعار در ستایش فضایی است که بیشترین قدر و قیمت را نزد اعراب داشت.

سازمان قبیله‌ای اعراب مبتنی بر اصل خویشاوندی یا همخونی که عامل وحدت و عصبیت اجتماعی محسوب می‌شد، قرار داشت. بنابراین، پابندی جوانمردانه به خویشاوندان و فداکاری بی‌چشمداشت در راه ایشان از جمله آرمانهای والای زندگی شمرده می‌شد (3).

در عصر جاهلیت مردم عربستان بطور کلی از علوم متعدد بی‌بهره نبودند و نسبت به رخدادهای محیط خود بی‌تفاوت یا خالی الذهن نبوده‌اند؛ لکن همان طور که در قرآن می‌خوانیم (4)، مردم این عصر به دو گروه اکثریت و اقلیت تقسیم می‌شدند که فقط گروه اندکی در زمره اندیشمندان و عاقلان جای داشتند. شعرهای باقیمانده از این عصر مبین این مدعاست. ویل دورانت این اشعار را بسیار ستوده و حتی در زمره شعرهای شاعران و اندیشمندان معروف این عصر به حساب آورده است (5)؛ ولی اکثریت در صف جاهلان و بی‌خردان جای داشتند و در خرافات و عقاید کهنه غوطه‌ور بودند.

2. محدوده عصر جاهلیت

آشنایی با محدوده زمانی "عصر جاهلی" پیش از ورود به مقوله اصلی بحث خالی از لطف نیست. در این مورد يك اطلاق کلی و يك تحدید زمانی در کتب تاریخ ادبیات عرب و بویژه کتب اصول نحو به چشم می‌خورد. اطلاق کلی، معرفی عصر پیش از اسلام و زمان بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به عنوان "عصر جاهلی" است (6). اما آنچه به عنوان عصر جاهلی در کتب تاریخ ادبیات عرب خوانده می‌شود، فترت استقلال عدنانیان از یمن در نیمه قرن پنجم میلادی و ظهور آیین مقدس اسلام در سال 622 میلادی است (7). آنچه از استشهادات نحوی و لغوی که در تفسیر قرآن و حدیث آمده است، در این محدوده زمانی و نزدیک به صدوپنجاه سال پس از نزول وحی قرار می‌گیرد؛ یعنی نزدیک به سه قرن، و استناد به شعر یا سخنی در توجیه و وضع قاعده‌ای نحوی یا بیان معنای لغوی خارج از این محدوده زمانی مورد قبول واقع نشده و نمی‌شود. به علاوه منابع معتبر به روزگار جاهلیت پرتوی بسیار ناچیز می‌افکند. منابع ما درباره تاریخ این عصر منحصر به روایت‌ها و داستانها و مثلهاست؛ زیرا در این دوران اعراب شمالی خط نداشته‌اند تا چیزی را ثبت کنند (8).

3. ادله ترادف جاهلیت با رذالت اخلاقی و فرهنگی

در مورد اینکه قرآن چرا اعراب قبل از اسلام را اهل جاهلیت خطاب کرده‌است، بین مورخان و دانشمندان اختلاف است: بعضی می‌گویند: به خاطر رواج بت‌پرستی و خرافات و جهالت در بین این اقوام بوده است؛ بعضی بر آن عقیده‌اند که به سبب رواج دشمنی و خون‌ریزی میان عشایر و قبایل این نام به آنها اطلاق شده‌است؛ اما آنچه برای ما مهم است، ادبیات و عوامل و مظاهر آن است (9)؛ لکن بطوری که گفته شده است، تقریباً تا دوران بعثت و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله میان اعراب شمالی نوشتن رایج نبوده است. تنها دو لوحی که از عرب پیش از اسلام به دست آمده است، لوح زید در جنوب شرقی حلب (512م) و لوح حران در لجا (568م) بوده است (10).

به هر حال آنچه مسلم است، این است که دوره قبل از اسلام را به جهت جهل و نادانی مردمان آن عصر جاهلیت نگفته و نتوان گفت. دلائل و شواهدی که این معنا را تایید می‌کند، به شرحی است که در پی می‌آید:

3. 1. ادله عقلی

ادله عقلی این معنا که نامگذاری دوره جاهلیت به جهت جهل و نادانی مردم آن نبوده، عبارت است از: الف) تحدی قرآن؛ ب) غنای ادبی باقیمانده؛ ج) هدف بعثت؛ د) معجزه حضرت رسول صلی الله علیه و آله.

3. 1. 1. تحدی قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در آنها پیامبر صلی الله علیه وآله از طرف خداوند مأموریت می‌یابد که به تحدی با مخالفان خود بپردازد؛ از جمله بارزترین این آیات، آیه معروف "و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداءکم... (11) است.

در این آیه خداوند به طور مستقیم دشمنان پیامبر و دشمنان آیین پاک او را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: "اگر در آنچه بر بنده ما نازل نموده‌ایم تردید دارید، پس سوره‌ای مانند آن را بیاورید؛" اما متعرضین به پیامبر صلی الله علیه وآله و آیین پاک او میدان را خالی کرده و پا به فرار می‌گذارند، چنانکه قرآن در این باره می‌فرماید: الا انهم یثنون صدورهم لیستخفوا منه الا حین یستغشون ثیابهم... (12)؛ آنها دل‌های خود را از قرآن بر می‌گردانند تا از آن، خود را پنهان دارند. بدانند آنگاه که آنها سر در جامه فرو می‌برند، خدا می‌داند، آن را که پنهان می‌دارند و آن را که آشکار می‌سازند....

در تاریخ ملحدان زیادی که قصد معارضه با قرآن داشتند، پیدا شدند؛ اما چهار نفر آنها از همه بسیار مشهورترند که نام‌های آنها بدین قرار ذکر شده است: 1- عبدالکریم بن ابی العوجا؛ 2- ابوشاکر؛ 3- عبدالله بن مقفع؛ 4- عبدالملک بصری.

این چهار نفر علیرغم آنکه برخی از آنها از بزرگان سخن در زبان عربی شمرده می‌شدند، وقتی به معارضه با قرآن برخاستند، تنها کاری که کرده‌اند، این بود که کوچکی خود و عظمت قرآن کریم را روشنتر کردند! در تاریخ از ابن راوندی، ابوالعلاء معری یا ابوالطیب متنبی شاعر نامدار عرب داستانها در این زمینه نقل شده است که در این موجز نمی‌گنجد. حال اگر چنین در نظر بگیریم که "مشرکین" و "اهل جاهلیت" در این زمان مردمی نادان و به دور از علم و ادب بوده‌اند، آیا این تحدی از نظر منطقی مبین فضیلتی برای قرآن است؟! به عنوان نمونه اگر مرد جوان و پهلوانی، کودکی ضعیف و نحیف را به مبارزه دعوت کند و مثلاً او را در کشتی به زمین بزند، آیا برای شاهدان در اقتدار و پهلوانی متحدی دلیلی خواهد بود؟ یا بر عکس این تحدی را نشانه ضعف او می‌دانند؟ به بیان دیگر اهل علم در مناظرات و مباحثات علمی خود آنگاه می‌توانند تفوقی از خود به نمایش گذارند که در مقابله با حریفی همسنگ و بلکه برتر از خود، عقول و دیدگان گواهان و شاهدان را به خویش خیره سازند و شاهین ترازوی قضاوت عدل را با متاع علم و سداد قول، به جانب کفه خویش مایل نمایند. حال، این تحدی چه بسا که "العیاذ بالله" موجب طعن در قرآن کریم و ضعیف انگاشتن استدلال آن به حقانیت خود در حجت تحدی گردد.

نتیجه بحث اینکه قرآن کریم مشرکین و اهل جاهلیت آن روز را به تحدی فرا خوانده و لازمه تحدی قرآن این است که آن مردم از علم و آگاهی زمان خود برخوردار باشند؛ لذا با این اوصاف معنای جاهلیت به غیر از نادانی و عدم آگاهی بوده است.

3. 1. 2. غنای ادبی باقیمانده

به گفته علمای تاریخ ادبیات عرب آنچه از شاعران عصر جاهلی بر جای مانده است، از غنی‌ترین میراث ادبی تاریخ این سرزمین است. این قوم به شعر و شاعری اهمیت فراوانی می‌دادند؛ به طوری که هر قبیله می‌کوشید، حتی پیش از داشتن رهبر سیاسی، خطیب و شاعری داشته باشد و چون در قبیله شاعری پدید می‌آمد، جشن‌ها می‌گرفتند و مهمانی‌ها می‌دادند. در واقع شاعر قبیله زبان قبیله بود (13). در جای دیگر گفته شده است: در "عصر جاهلیت" به هنر و خوض در مسائل آن توجه خاصی نمی‌شد؛ بلکه بیشتر برای احساسات خویش از هنر گفتاری سود می‌جستند و این هنر گفتاری از مهمترین و نیرومندترین شیوه‌های تحریض و اقناع بود (14).

اما مروری گذرا بر منظومات شعری صعالیک و اصحاب معلقات که در این عصر می‌زیسته‌اند، به خوبی بیانگر اوج اقتدار ادبی آنهاست. در این باره سیوطی می‌گوید:

از میان همه قصاید قدیم، معلقات سبعة در صف اول جای دارد... به گفته داستانها هر يك از این قصاید جایزه سالانه بازار عكاظ را می‌بردند (15).

البته در این باره باید اضافه کرد با توجه به اینکه قبول داریم، این اعراب در ادبیات و گفتن شعر از استعداد بسیار خوبی برخوردار بودند، لکن همین ایشان بودند که از آوردن سوره‌های همانند یکی از سوره قرآن مجید، پس از تلاشهای بسیاری عاجز گشتند (16).

با عنایت به این نکته مذکور است که تحدی قرآن آشکار می‌گردد؛ گر چه برخی تلاش کرده‌اند تا در این مورد و اصل انتساب شعر جاهلی به شعرای این دوره شك نمایند و آن را زاییده اندیشه‌های اسلامی معرفی، و زمان انشا و انشاد آن را پس از ظهور اسلام بدانند (17).

پس با توجه به مطالب یاد شده و نیز مستندات تاریخی و دلایل عقلی و نقلی نمی‌توانیم بطور کلی مردم عصر جاهلی را فاقد هرگونه آگاهی دانست؛ چنانکه نویسنده تاریخ عرب می‌نویسد:

دشوار بتوان جماعتی را که ادبیات و فرهنگی این چنین داشته‌اند، بویژه عربان جنوب شبه جزیره عربستان، جاهل و دور از مدنیت شمرد (18).

3. 1. 3. هدف بعثت

پیامبر صلی الله علیه و آله در عبارتی کوتاه، هدف بعثت خود را "اتمام مکارم اخلاق معرفی فرموده‌اند (19). این می‌تواند دلیل و سندی موثق و قاطع در نفی معنای "نادانی" از واژه "جهل و جاهلیت" باشد؛ چون آن نشان می‌دهد که مشکل مردم جاهلیت نادانی و جهل آنان نبوده‌است؛ بلکه نقص مکارم اخلاق در میان آنان بوده‌است؛ لذا با چنین هدفی پیامبر صلی الله علیه و آله دست به کار شدند و با توجه به دستورهای ذات مقدس باری تعالی از طریق وحی در صدد اصلاح اخلاق آنها برآمدند. بنابر این از اینکه هدف بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به قول آن حضرت "اتمام مکارم اخلاق" بوده‌است، دانسته می‌شود که در واقع این قوم کاملاً به دور از اخلاق و بدون علم نبوده‌اند؛ بلکه تعداد اندکی از آنها دارای مدارجی علمی و آگاهیهای زمان خود بوده‌اند و ترجمه واژه "جهل" و "عصر جاهلیت" به نادانی و عصر نادانی صحیح به نظر نمی‌رسد.

3. 1. 4. معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله

هر پیامبری که از طرف خدا به رسالت برگزیده شده‌است، برای اثبات حقانیت رسالت خویش و برای صداقت گفتار و احکام خود، از طرف خداوند متعال با معجزه‌ای همراه گردیده است (20). بی شک قرآن کریم که به اعتقاد ما مسلمانان کلام خداست و جبرئیل آن را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرضه کرده‌است؛ بنابراین قرآن بزرگترین معجزه و مؤید رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله است.

تناسب نوع معجزه با احوال عمومی عصر نزول وحی در زمان بعثت انبیا پیش از نبی اکرم صلی الله علیه و آله مؤید این نظر است که هر يك از پیامبران خدا به معجزه‌ای متناسب با نوع علم رایج و قابل قبول در آن عصر مجهز بوده‌اند.

در این زمینه از امام هشتم علیه السلام نقل شده است که در پاسخ به پرسشگری که از علت تجهیز حضرت موسی علیه السلام به ید بیضا و آلت سحر و مؤید ساختن حضرت موسی علیه السلام به علم طب و توانایی زنده کردن مرده‌ها و روشنایی بخشیدن به کوران پرسیده بود، این نکته را آشکار فرمودند. این امام بزرگوار ضمن

پاسخی مفصل می‌فرمایند:

خداوند حضرت محمد صلی الله علیه وآله را در زمانی برانگیخت که بیشتر بر مردم زمانش، القای خطبه‌ها و شعر و سخن غلبه داشت؛ از این رو کتاب خدای عزوجل و مواعظ و احکام آن را برای ایشان آورد که بدان سخنان را باطل سازد و حجتی برایشان گردد... (21).

بنابراین آشکار می‌گردد که "عصر جاهلیت" عصر رواج ادب و بلکه عصر اوج آن بوده است، نه عصر "نادانی" و عصر "بی‌خردی"؛ زیرا همانطور که گفته شد، معجزه هر پیامبری با توجه به علم رایج در عصر او بوده است.

3. 2. ادله نقلی

واژه‌ها به موجودات زنده شبیهند: صورت و شکل نگارشی جسم آنهاست و معنا، روانشان. نیز این پدیده‌ها روزی زاده می‌شوند. دورانی را طی می‌کنند و تحویل می‌یابند و بر حسب نقشی که باید در اجتماع آدمیان بازی کنند، مسئولیتهایی گاه جزئی و محدود و گاه بسیار گران به عهده می‌گیرند. مراد ما از مسئولیت واژه، همان معنایی است که باید بازگو کند. واژه که در واقع شکل گفتاری و نگارشی معناست، زمانی می‌میرد که آن معنا از میان برود. معنا برخلاف آنچه معمولاً می‌پنداریم، هیچگاه صد درصد روشن و معین نیست. علمای این فن می‌گویند: حوزه معنایی هر کلمه به هاله‌ای شبیه است که مرکزی مشخص دارد؛ اما کرانه‌های آن در ابهام ناپدید می‌گردد. از آن گذشته حوزه معنایی کلمه نزد افراد گوناگون یکسان نیست؛ یعنی بعید است که دو نفر از يك کلمه معین، مثلاً ایثار برداشت و تصویر یگانه‌ای داشته باشند؛ لذا ما در این بحث برآنیم بطور خیلی فشرده، باستناد منابع معتبر و قابل قبول به بررسی معنا و مفهوم اصلی این واژه "جاهلیت" بپردازیم.

3. 2. 1. لغت‌نامه‌ها

کتاب لغت به عنوان اصلی‌ترین و معتبرترین منابع در بیان معنای صحیح واژه‌ها می‌توانند مورد استناد قرار گیرند. در این قسمت فقط به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم. ابن عباس به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته است که:

من استجهل مؤمنا فعليه اثمه

و ابن المبارک در توضیح این حدیث شریف آورده است:

من استجهل مومنا ای حمله علی شیء لیس من خلقه فیغضبه فانما اثمه علی من احوجه الی ذالک (22)؛ هر که مؤمنی را جاهل خواهد، یعنی او را به چیزی که با خوی او همساز نیست، وادارد، گناهش بر هموست که او را بر آن واداشته است.

ابن منظور در ماده "جهل" ابتدا جهل را نقیض علم دانسته و سپس با بیان نمونه‌هایی، "جهل" را در برابر "حلم و بردباری" و در يك مورد به تلویح آن را در برابر "عقل" دانسته است.

اگر ماده "جاهل" به معنای "نادانی" و "بی‌خردی" باشد، ردیلت اخلاقی نخواهد بود؛ زیرا هیچ کس به سبب ندانستن و نادانی مؤاخذه نمی‌شود؛ همچنان که طفل مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد؛ چون همه انسانها نادان متولد می‌شوند و بهترین دلیل بر این مدعا خود قرآن کریم که در معرفی انسانها آنها را هنگام تولد نادان معرفی می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: "و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا... (23)".

مرحوم طبرسی (ره) در مجمع البیان ماده "جهل" را ضد حلم و مترادف با پرخاشگری معنا می‌کند (24).

بنابراین با توجه به نمونه‌هایی که ذکر شد، بخوبی آشکار می‌گردد که ماده "جهل" در عربی به معنای پرخاشگری، شدت در عمل، ستم کردن به دیگران، عدم بردباری و... معنا شده است و این معانی با نادانی فرق دارد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله در تعریف جاهل چنین می‌فرماید:

جاهل کسی است که به معاشران و زیردستان خود ستم روا دارد و به برتر از خود بزرگی فروشد و بی‌تمیز سخن گوید (25).

در حدیث دیگری نیز از قول آن بزرگوار نقل شده است که در تعریف جاهل فرموده‌اند:

جاهل صخره‌ای است که آبی از آن نتراویده و درختی است که سبز نشده و زمینی است که علفش سر بر نیاورده است (26).

از قول امام علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز تعاریف جامعی از جهل و جهالت نقل شده است؛ از جمله در نامه هیجده به ابن عباس درباره بنی تمیم می‌نویسد:

و انهم لم یسبقوا بوغم فی جاهلیة و لا اسلام (27)؛ آنها نه در جاهلیت و نه در اسلام در جنگی مغلوب نشده‌اند. ابن اثیر در کتاب نهاییه در مورد جهل می‌گوید:

مراد از آن صفت و حالتی است که عرب قبل از اسلام داشتند؛ از قبیل جهل به خدا و رسول و افتخار به انساب و خودپسندی (28).

در روایتی آمده است:

به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض شد: برای ما عاقل را وصف کن، آنگاه حضرت در وصف عاقل فرمودند: او کسی است که هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد. سپس به ایشان گفتند: جاهل را نیز برایمان وصف فرما. آن حضرت فرمودند: چنین کردم (29).

در جای دیگر امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

لاتری الجاهل الا مفرطا او مفرطا (30)؛ نمی‌بینی جاهل را مگر اینکه یا راه افراط و زیاده‌روی را می‌پیماید، و یا راه تفريط و سستی را.

در اصول کافی نیز روایتی از قول امام جعفر صادق علیه السلام در این باب نقل شده است که آن امام بزرگوار به سماعه فرمودند: عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناس؛ سپس برای جهل هفتاد و پنج خصلت زشت را به عنوان لشکر جهل شمرد (31).

نتیجه این بحث این است که طبق فرمایش بزرگان دین ماده "جهل" بیشتر به ردیلت اخلاقی معنا شده است تا به نادانی و ضد علم؛ لذا این بحث نیز همچون دیگر بحث‌های گذشته ثابت می‌کند که واژه "جهل" در دوره "جاهلیت" به معنای بی‌خردی و ضد علم نبوده است؛ بلکه این صفت و حالت مخصوص قبل از بعثت بوده است که از رذایل اخلاق شمرده می‌شود.

در این بحث به چند نمونه از گفتار نویسندگان تاریخ ادبیات عرب و همچنین به بیتی از معلقه عمرو بن کلثوم در تایید آنچه گذشت، می‌آید.

عمر فروخ در کتاب تاریخ الادب العربی می‌گوید:

جاهلیت نامی است که قرآن کریم به پیش از اسلام اطلاق نموده است؛ زیرا عرب در آن عصر بت می‌پرستیدند و با یکدیگر به نزاع می‌پرداختند... گاهی فرزندان خود را زنده به گور می‌کردند و شراب می‌نوشیدند... و چنین است که ملاحظه می‌کنیم جاهلیت از